

وضع عقلی مردم افغانستان مقارن ظهور اسلام

مقصد ما درین مبحث روشن ساختن وضع عقلی و فکری مردم افغانستان است، در زمانیکه دین اسلام و فتوح عربی بدین سرزمین میرسید، و مبادی اسلامی و عربی فکر و فرهنگ قدیم مردم را تغییر میداد، اعراب با آمدن اسلام در حیات عقلی و فکری بمرحله جدیدی قدم نهادند. و مطابق دساتیریکه برای سیر عقلی بشری موجود است از دوره سرعت تصدیق و قبول اوهام و خرافات که دوره ابتدایی سیر عقلیست به دوره شك و بحث که مرحله دومست، رسیده بودند.

و چون اسلام آمد بمرتبہ سوم سیر عقلی یعنی دوره عقیدت و ایمان رسیدند و پس ازین دوره عقل در عصر عباسیان آغاز شد، که این مراتب را دراپر^(۱) در تاریخ ارتقای علمی تعیین کرده است. در افغانستان مقارن ظهور اسلام دوره خرافات و اوهام به منتهای خود رسیده بود، اوضاع را که هیون تسنگ و دیگر زایران در معابد بودایی و دیگر کبش های محلی این سرزمین دیدند و در یاداشتهای خود آنرا نگاشتند، از حکایات عقاید دینی منسوخ مملوست.

درینجا برای نمونه وضع عقاید دینی وادی ننگرهار را باستناد اقوال زایران چینی مورد غور قرار میدهیم : شی فاهیان د حدود ۴۰۰ م بعد از زیارت معبد جمجه بودا درهده به پای تخت نگاراهارا (ننگرهار) در حدود جلال آباد کنونی رسید. وی در جنوب غرب کوه، مغاره سنگی را دید که به عقیده مردم آنوقت بودا درینجا سایه خودرا گذاشته بود و از فاصله ده قدم درین مغاره عیناً شکل حقیقی بودا با علایم و مشخصات ورنگ طلایی دیده میشد، ولی اگر نزدیکتر میرفتند شکل مذکور خیره وناپدید میگردد. و کذا فاهیان در شمال شرق درمدخل وادی (غالباً لغمان) وهار (معبد) عصای بودا را دیده که از چوب صندل بود و سر آن شکل نرگاوی داشت. بطول تقریباً ۱۶ فـت که آنرا در غلاف چوبی جای داده بودند و هزار نفر هم نمیتوانست که آنرا حرکت دهد^(۲).

بعد از شی فاهیان زایردیگر چینی سونگ ین در ۵۱۸ م به همین سرزمین ننگرهار رسید، او هم معبد جمجه بودا را درهده زیارت کرده و به معبد کیکا لام (غالباً مهتر لام لغمان) آمد که دران یک عبا بودا در سیزده پارچه و عصای بودا بطول ۱۶ فـت وجود داشت، که این عبا در وقت پیمایش ، گاهی دراز میشد و گاهی کوتاه (...). و عصا که در غلاف چوبی مورق از طلا جای داشت، وزن آن نامعلوم بود زیرا گاهی این قدرگران بود که صد نفر هم آنرا برداشته نمی توانستند و وقتی آنقدر سبک بود که یکنفر هم آنرا برمیداشت و مغاره سایه بودا را مغاره گوپاله میگفتند که هرگاه بقدر ۱۵ فـت داخل مغاره کوه شده و بسمت غربی آن بمقابل دروازه نگرسته میشد، شکل بودا با علایم مشخصه خود ظاهر میشد و اگر نزدیکتر میرفتند خیره و از نظر ناپدید میگردد و اگر با دست، جایی را که شکل مذکور ظاهر شده بود، لمس میکردند، جز دیوار نبود و اگر ازان به قهقرا بر میگشتند، باز شکل بودا ظهور میکرد و از همه اولتر علامت مخصوص بین ابروان که در بین مردم خیلی نادرست جلب نظر می نمود.

این مغاره سایه بودا و معبد گوپاله تا عصر هیون تسنگ و حدود (۹ هـ) هم موجود بود ولی درینوقت مدخل آن تنگ و خود مغاره تاریک بود و بقول هیون تسنگ در اعصار قدیم سایه بودا درینجا دیده میشد که خیلی

درخشان دارای خصایص قیافت اوبود، ولی بعدها مردم آنرا مثل سابق ندیدند و اکنون فقط يك عيه خيره او دیده میشود.

هیون تسنگ علت پیدایش این مغاره را هم چنین شرح میدهد که در زمان حیات بودا، شبانی بود که شیر و قیماق پادشاه را فراهم می آورد، وقتی از تهیه آن ناکام ماند و مورد توییح شاهی گردید بنابراین به ستوپه اطمینان آینده آمده گل تقدیم و دعا کرد که اژدهایی شود تا از شاه انتقامد کشد. بعد ازین شبان خورا از سنگلاخ کوه پایین انداخت و هلاک شد، وبشکل اژدهای دمانی درآمد واین مغاره را اشغال کرد^(۳) ولی بودا تاتهاگاتا^(۴) بقوه روحانی خود از هند وسطی بدینجا آمد و اژدها را از قصد تباهی آورش باز داشت و ازو برای حفظ و دفاع دستور حقیقی پیمان گرفت.

اژدها از او خواست که درین مغاره برای هدایت مریدان خود قیام کند. ولی تاتهاگاتا گفت: که او سایه خود را در آنجا خواهد گذاشت و اگر اراده بدی در دلت خطور کند باین سایه بنگر تا آن را اراده زایل گردد (...)^(۵) اینست آنچه سه نفر چینی درباره این معبد خرافت آلود سایه بودا و کیفیت پیدایش آن بطور خرق عادت و دور از قوانین فطرت نوشته اند واز تمام روایات زایران چینی بودایی برمی آید که دران عصر سرعت تصدیق و اوهام بر اذهان و عقل جامعه مسلط بوده و راهبان بودایی و دیگرکیش ها در معابد فراوان این سرزمین به فراهم آوردن خیرات و نذور و اموال و نقود و تقدیمی زایران می پرداختند.

ولی پیش از نشر دین اسلام دوره شك و پژوهش و تحری هم آغاز شده بود و مخصوصاً حمله هونان پدید آریایی نژاد از تخار سستان بغداد از (۵۰۰ م) بودائیان تارك دنیا را تکانی داده بود و ما میدانیم که شاهان هفتلی مذکور دیانت بودایی نداشته و معابد پیروان این کیش را در کابل و کندهارا از بین برده بودند و چون در سنه (۱۳۴ هـ) و (۷۱۵ م) و وگنگ چینی از ختن به کندهارا رسید در آنجا ملاحظه کرد که تمام اعضای دربار و ملکه و وزیران او مشغول مرمت عبادتگاههای هستند که هفتالیتها (هیاطله) ویران کرده بودند^(۶).

این شکست کیش بودای و تخریبی که مهراکولا و دیگر شاهان هفتلی در گندهارا و کشمیر و هند کردند، مردم بودایی افغانستان را تکان داد و می بینیم که کیش فرسوده و وضع وخیم اجتماعی و روحی خود را بنظر شك و نارضایی میدیدند و ما در احوال رتبیلان زابلی به حوالت بلاذری تمایل شدید رتبیل را به اعراب فاتحی که پیام اسلام را با شدت و صلابت و صفات پسندیده خود آورده بودند می بینیم.

نشر و تعمیم دین اسلام در افغانستان افکار را از مجرای قدیم خود تغییر داده بود و یکی از شعرای تازی زبان خراسانی اسحاق سغدی خریمی (بهمن ماده از روی فهرست کتاب رجوع شود) که به افتخار بنژاد عجمی شهرت داشت، باز هم از دوره پژوهش به دوره ایمان و یقین قدم گذشته بود و شعریکه به مفاخر اجداد عجمی خود و سواران مرو و بلخ که دارای حسب، و نسب بودند، می بالدد، و چنین گوید: "ما در ایام شرك هم اختیار رقبه مردم را داشتیم و بما مطیع بودند، چون اسلام آمد و صدور مردم را انشراح داد، پس ما رسول خدا را پیروی نمودیم"

دوره عقیدت و ایمان با آمدن مسلمانان در افغانستان از نیمه اول قرن نخستین هجری آغاز شد و دین اسلام با سرعت تام انتشار یافت و بر تمام مسایل اجتماعی از آنجمله بر علم اثر کرد و دین تا آخر عصر اموی، شالوده سایر حرکات علمی بود، غزوات و سیرت نبوی و فتوح اسلامی اساس تاریخ شد، قرآن و حدیث، فقه اسلامی را تشکیل داد.

و دانشمندان اسلامی از راه دین به ترتیب تفسیر و حدیث و فقه پرداختند، ایشان با ایمان کامل و بدون مجال شك و تردید، به تفسیر غوامض نصوص و فراهم آوردن احادیث و استنباط احکام از قرآن و حدیث و

تطبیق آن همت گماشتند^(۷).

نویسندگان اسلامی علوم را که بر قرآن کریم اتصال دارد، علوم نقلی، یا شرعی و علومیکه آنرا اعراب از دیگران گرفته اند، علوم عقلی یا حکمی نامیده اند.

علوم نقلی عبارت بود از: علم قرائت - تفسیر - حدیث - فقه - نحو - لغت - ادب - سیر و مغاری. اما علوم عقلی عبارت بود از: فلسفه - هندسه - نجوم - موسیقی - طب - سحر - کیمیا - تاریخ - جغرافیا^(۸).
سهم خراسانیان در علوم نقلی:

با وجود انحطاطیکه در اکثر امور اجتماعی و فرهنگی مقارن ظهور اسلام بمردم این سرزمین روی داده بود و ما در سطور سابق روشن ساخته ایم، باز هم برخی از آثار خراسانیان بازندگی علمی عصر خود آشنا بوده اند. مثلاً در اوقاتیکه کابلشاهان، آخرین مراتب سقوط و انحطاط خود را می پیمودند، باز هم در دربار این شاهان، اثری از حرکت علمی و حیات فکر مشاهده میشد و قراریکه البیرونی در کتاب ا لهندگوید:

"یکی از علمای دربار کابلشاه، انند پاله بن جیه پاله که اوگره بوت نامداشت و مودب شاه بود، کتابی را در علوم نجوم بنام (شکھت پرت) تالیف کرده بود"^(۹).

مؤرخ دوره غزنویان عبدالحی گردیزی در زین الاخبار و صاحب مجمل التواریخ و القصص خبر میدهند، که دوبان منجمی را پادشاه کابل به دربار مامون خلیفه عباسی فرستاده بود که در موارد مهمه لشکری و کشوری مورد استشاره نجومی خلیفه قرار میگرفت، و ازین دو خبر البیرونی و گردیزی میدانیم، که در دربار کابلشاهان افغانستان ذوقی با علوم رایج عصر مخصوصاً نجوم در قسمت های شرقی مملکت، سبب رابطه با هند و علوم آن وجود داشت.

ابن طیعور در تاریخ بغداد روایت میکند:

که عتابی شاعر معروف دروه عباسی (مداح برامکه و متوفی ۲۰۸ هـ - ۸۲۳ م) گفت که برای نقل گرفتن کتب عجم در خزانه کتب مرو بودم و این خزانه از عصر یزدگرد تاکنون قایمست و در کتابخانه عجم معانی موجود است، لغت از ما و معانی از ایشانست^(۱۰).

عتابی سه بار به بلاد عجم سفر کرد و کتب خزانه مرو و نشاپور را بخواند و دارای مؤلفات فراوان

لغویست که در عصر مامون به دربار عبدالله بن طاهر پوشنگی پناه بوده بود^(۱۱).

اینکه در حدود (۲۰۰ هـ - ۸۱۵ م) هم کتب خانه های قدیم در مرو و نشاپور موجود و محفوظ بود، دلالت

دارد براینکه این مردم را بعلم و دانش میلی و نشاطی بود^(۱۲).

۱. احمدامین درضحی اسلام ۲/۴ این مراتب سیر عقلی را از تاریخ ارتقای علمی تالیف دراپر برداشته است.
۲. س - یو - کی ۱۹ حصه سفر فاهیان.
۳. در سمت شمال غربی جلال آباد برکنار شرقی دریای کابل نزدیک بند دورننه مغاره های فراوان برتپه های کوهی موجود است واحتمال می رود که مغاره سایه بودا هم درینجا بود.
۴. در سنسکریت تاتها بمعنی پدر ومقدس گاتا یعنی شخصی است که جمع شخص مقدس باشد (قاموس هندوستانی).
۵. سی - یو - کی ۱۴۷
۶. تمدن ایرانی (۴۰۳) مقاله رنه کروسه
۷. ضحی ۲/۸
۸. حسن ابراهیم حسن در تاریخ السلام السیاسی (۱۳۸۵)
۹. کتاب الهند (۱۰۵)
۱۰. ضحی از ۱۸۰ بحوالت تاریخ بغداد طیغور ۷/۱۵۷
۱۱. بروکلیمان در تاریخ ادب عرب (۲۳۶)
۱۲. مجله پبنتون برغ، سال ۱۳۴۶ ش شماره های ۹ - ۱۰.